

بروی بسیار درونی **تَطِيحُ** آن آید با نیت که زیادت کم ک لاحت
نخواست که زیادت کم مال و بر کم کینه **اِنَّ كَانَ لَآئِبًا عَلَيْنَا بِرِسْتِي** آن
که فرود بر دلایل و حج ما و معجزات مصطفی راضی الله علیه و سلم کردنش درستی
نصیب توانست که انکار اهل حق کنی و اولیای حق را دشمن نداری که بعد از آن بلاک شوی
مشتری پس تو ای نباشته **رَبِّ حَسْبِي** بر نزاع و جسد با کسی **یا مَشِيرَانِ** تو
بازی می کنی **یا عَالِمِ** ترک بازی کنی **قَالَ ابْنُ صَالِيٍّ** الله علیه و سلم حکایتی برت
العزّة جل جلاله من عادی و لیکن خداوند با محاربه خداست دشمن دوست را بیان
کرد و گفت **سَأَلَ رَجُلٌ مِّنْهُمْ صَعُودًا** در رسدش من که خداوند عالم گوید و شوارب
در فریغ یعنی برایش با کعبه اش بر آید مقصد سال باید تا بر سر آن برسد باز فرستد
بر نخره بار بر بندندش و از آنجا پندارندش بیایان همین خدا باشد و ایم نعوذ بالله
من ذلک الضعوف کوی از کعبه سبب نزول این آیت است این بود که چون فرود آمد سوره
رحم تنزیل کتاب من الله العزیز العلیم **عَافَا** الزنب مصطفی علیه الصلوة والسلام در سوره
حرام در آن کفایتش شسته بود بعد از این سوره برایشان خوانند و بعد از آن
نزدیک او بود و کوش داشت بار دیگر با زهره نند و بعد بر رفت و در سرش که آن کنگر
و الله که من از محمد خری شنیدم که سخن او میان نیست و سخن بر بیان نیست و آنرا

علاهی و طراوی دیدم که هیچ سخن را نبردیم و آن جز نیست که هر روز زیادت خواهد شد
که در آن گفتند و بعد صل گوید بر من و من مسلمان شود و من مسلمان شوم و من
بقرش است یعنی مقبول ایشانست ابو جمل لعین نزدیک و بعد آمد و گفت تو لطیف
و ابو جمل کردی و بر ساخت آمد پیشش که قرآن آمد و گفت که محمد دیوانه نیست و شاعر
نست و کاین نیست و دروغ گوئی نیست این چیزها از وی ندیدم پس فکر کردوی **جاءت**
الزهد آنک زین را از شوهر و پس راه از پدر جدا می کند و این چنین کسی جادو باشد بعد گفت
گشدار است میگوی پس آن آیت **اِنَّهٗ بَدْرٌ سَتِي** که ولید **فَصَكَّرَ** اندیشه کرد و
وَقَدَّرَ و اندازه کرده کار محمد را علیه السلام و قرآن **فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ** **قَتَلَ كَيْفَ**
قَدَّرَ پس گشت کرده شده با در لغت گوید شده با **قَدَّرَ** **عَلَيْهِ** و پس
قَدَّرَ **بِرَّ** و استسلب پس کوبست پس روی ترش کرد و از تک در پیشانی او را از کرا
و عداوت پس روی کرد و اندازان **بِرَّ** کرد و گشتی کرد از پی روی کردن حق **قَالَ**
اِنَّ هَذَا **الْاَجْمَعِي** **يُؤْتِي** پس گشت نیست این قرآن که جادوی که محمد را کسی میگرد و روایت
می کند از چون در عرب جادوی نیست **اِنَّ هَذَا** **الْاَجْمَعِي** **الْبَشَرِي** نیست این قرآن که سخن
ادی این سخن اول دانست که بزرگی ذرا از خدا بسبب ابو جمل و سخن وی برگشت
نصیب تو نیست که از دشمنان او ایلی حق تعالی دور باشی و با ایشان صحبت نهاری